

به نام خداوند جان و خرد

هژبری، فریدون، ۱۳۱۴، بر آب و آتش (زندگی‌نامه و خاطرات دکتر فریدون هژبری استاد و
معاون پیشین دانشگاه صنعتی شریف) ویراستار دکتر گوئل کهن، تهران، کویر، ۱۳۹۵.
۴۴۰ص. فهرست‌نویسی فیبا.
ISBN: 978-964-214-071-8

کتابنامه. نمایه

هژبری، فریدون، ۱۳۱۴ - خاطرات - دانشگاه صنعتی شریف. نفت - صنعت و تجارت -
ملی‌شدن. کهن، گوئل، ۱۳۳۰، ویراستار

رده‌بندی کنگره: ۳ آ ۴۳ هـ / ۱۴۸۶ DSR

دیویی: ۹۵۵/۰۸۲

شماره شناسه ملی: ۳۰۰۴۹۵۳

بر آب و آتش

زندگی نامه و خاطرات

دکتر فریدون هژبری

استاد و معاون پیشین دانشگاه صنعتی شریف

ویراستار:

دکتر گوئل کهن



بر آب و آتش

(زندگی‌نامه و خاطرات دکتر فریدون هژیری، استاد و معاون دانشگاه صنعتی شریف)

ویراستار: دکتر گوئل کهن

• طراح جلد: سعید زاشکانی • صفحه‌آرایی و امور فنی: انتشارات کویر، نسرين قدرتی

• لیتوگرافی و چاپ: غزال • صحافی: کیمیا • شمارگان: ۷۵۰ • چاپ اول: ۱۳۹۵

• شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۴-۰۷۱-۸ • ISBN: 978-964-214-071-8 • قیمت: ۱۹۰۰۰ تومان

Email: kavirbook@gmail.com

• نشانی: تهران، کریم‌خان زند، ابتدای قائم‌مقام فراهانی، کوی یکم، شماره ۲۰، ساختمان کویر

• کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۳ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ - ۹ و ۸۸۳۴۲۶۹۸ • نمابر: ۸۸۳۴۲۶۹۷

• تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،

به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است

به یادِ

دکتر محمد مصدق،

شخصیت مورد احترام زندگی‌ام



فهرست

۱۵	قدردانی
۱۷	پیش‌گفتار
۱۷	حدیث دانش و سیاست
۲۵	بستر خانواده و زیر و بم‌های اولیه
۲۵	تجربه‌اندوزی و اصول‌گرایی: چند نکته بنیادی
۲۸	خاندانی برخاسته از شیراز
۳۰	پدري مؤمن اما روشن‌بین
۳۲	کوچ به آبادان و فرصت‌های تازه
۳۳	پارسیان هند و نام‌های ایرانی بر تارک خانواده ما
۳۹	آبادان در مسیر توسعه: دشواری‌ها و دستاوردهای یک خانواده مهاجر
۳۹	خوزستان، رضاشاه و پایان حاکمیت شیخی
۴۳	هندیان در صنایع نفتی ایران
۴۵	نخستین برداشت‌ها از جامعه طبقاتی
۴۹	جغرافیای ناهمگون و ناهمگونی امکانات
۵۰	تلخ و شیرین در کنار خواهر و برادران
۵۱	حرمت در خانواده
۵۱	تلاش تحصیلاتی و اشتغال برادران

۵۷	 کودکی و آموزش‌های ابتدایی
۵۷	 آغاز تحصیل و حضور در دو مدرسه ابتدائی
۵۹	 سفر پُرماجرا به شیراز
۶۱	 دورهٔ پرجنب و جوش دبیرستان
۶۵	 رویش نخستین جوانه‌ها در زندگی سیاسی
۶۵	 شهریور ۱۳۲۰ و پیامدهای آن
۶۶	 اشتغال دولتی پدر و رضاشاه‌گرایی او
۶۷	 حزب توده و فرقهٔ دموکرات در مقابل دولت
۶۹	 سیاست موازنهٔ منفی و تشکیل جبهه ملی
۷۰	 ملی شدن صنعت نفت
۷۶	 طیف گستردهٔ عقاید سیاسی در دبیرستان رازی
۸۳	 همراه با جنبش ملی‌شدن نفت: به دنبال مصدق از آغاز تا انجام
۸۳	 پیامدهای خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس
۸۶	 اوج‌گیری بحران و قیام سی تیر
۸۹	 فضایی انباشته از عدم اعتماد
۹۱	 ادامهٔ تحصیل در تهران
۹۳	 کودتا و پایان عمر دولت مصدق
۹۶	 شکست و واقعیت‌ها
۹۷	 بازداشت، محاکمه و عادی‌سازی اوضاع
۱۰۰	 رویداد شانزدهم آذر
۱۰۱	 نخستین انتخابات در غیبت دولت مصدق
۱۰۴	 دستگیری و فرجام دکتر فاطمی
۱۰۵	 نفت و قرارداد کنسرسیوم

- از تهران تا مونیخ: سرآغاز حضور در دانشگاه ۱۰۹
- پایان دوره دبیرستان و موضوع ادامه تحصیل ۱۰۹
- آموزش زبان آلمانی و آمادگی برای اعزام ۱۱۰
- پرواز به سوی آلمان ۱۱۲
- دوره نافرجام در زمین‌های کشاورزی ۱۱۳
- تلاش برای تحصیل در رشته شیمی ۱۱۶
- آغازی دیگر در شهر مونیخ ۱۱۷
- دانشجوی سال یکم رشته شیمی در دانشگاه مونیخ ۱۱۸
- خانه دانشجویان ۱۲۱
- جشن‌های تابستانی در خانه دانشجویان ۱۲۳
- نخستین سفر در زندگی دانشجویی: مسافرت به ایتالیا ۱۲۴
- همراهی در چالش‌های سیاسی دانشجویان ایرانی ۱۲۷
- انجمن دانشجویان ایرانی مونیخ در فضای سیاسی آلمان ۱۲۷
- چپ گرایی: تفکر غالب ۱۲۸
- چهره‌های آشنا در مونیخ ۱۲۹
- دیدار از ایران و مراسم نامزدی ۱۳۲
- در طیف گسترده هم‌نشینان دانشجو ۱۳۳
- فروغ فرخزاد و فرح دیبا در مونیخ ۱۴۰
- تظاهرات دانشجویی و نگرش آلمانی‌ها نسبت به ایرانیان ۱۴۱
- مرحله دوم تحصیل در آلمان: گسترش دامنه فعالیت‌های سیاسی ۱۴۵
- آمادگی برای ورود به دوره دکترای شیمی نفت ۱۴۵
- آغاز فصل تازه‌ای در زندگی شخصی: ازدواج ۱۴۷
- قطع ارز دولتی و کسب بورس تحصیلی از آلمان ۱۴۹
- حضور دوباره در فعالیت‌های دانشجویی ۱۵۱

تحولات ایران و فعالیت‌های سیاسی دانشجویی در خارج	۱۵۳
روند شکل‌گیری کنفدراسیون دانشجویان ایرانی و تنش‌ها	۱۵۴
کنگرهٔ لوزان	۱۶۰
سه رویداد به یاد ماندنی	۱۶۱
پایان دورهٔ دکتری: رو به سوی ایران	۱۶۵
آخرین مراحل دورهٔ دکتری و تجربه‌اندوزی صنعتی	۱۶۵
دیدار با دکتر مجتهدی	۱۶۷
درگذشت دکتر مصدق	۱۶۹
دیداری چالش‌گرانه در شهر کلن	۱۷۰
دو پیشنهاد شغلی و آمادگی برای بازگشت به ایران	۱۷۳
بازگشت به میهن	۱۷۷
پرواز به سوی ایران	۱۷۷
ورود به دانشگاه صنعتی آریامهر: دانشگاهی با ساختاری ویژه	۱۷۹
غریبه‌هایی در آپارتمان ما	۱۸۴
محل استقرار دانشگاه: دو دیدگاه	۱۸۶
نظام آموزشی دانشگاه صنعتی آریامهر	۱۸۷
شیوهٔ مدیریت دکتر مجتهدی و نخستین تنش‌ها	۱۹۳
دو احضار	۱۹۴
حضور در مراسم تاج‌گذاری	۱۹۶
تغییرات سریع در مدیریت دانشگاه صنعتی آریامهر	۱۹۹
حضور کوتاه پروفیسور رضا	۱۹۹
تغییر در کنار علم و ادب و عرفان	۲۰۳
سفری کوتاه به آمریکا: غیبت سه ماهه در ایران	۲۰۶
فرزندان و تحصیل در مدرسهٔ ایرانی	۲۰۸
تلفظ و برداشتی از نام میدان ۲۴ اسفند	۲۰۹

- جنبش سازمان‌دهی و سازندگی: به سوی انسجام یک دانشگاه نوین ۲۱۳
- سومین نایب‌التولیه دانشگاه صنعتی آریامهر ۲۱۳
- شکل‌گیری کمیته رفاه ۲۱۵
- تدوین آئین‌نامه‌ها و تغییر ساختار علمی و اداری ۲۱۶
- تغییر و تحول در نظام آموزشی و دانشکده‌ای ۲۲۱
- رمز گشایی آب سنگین ۲۲۳
- شورای ارزشیابی مدارک تحصیلی خارج از کشور ۲۲۶
- نخستین فرصت مطالعاتی ۲۲۸
- اقامت یک ساله در لندن ۲۳۰
- پایان دوره فرصت مطالعاتی در لندن و بازگشت به ایران ۲۳۳
- دانشگاه، طرح احداث دومین کارخانه ذوب آهن و دکتر امین ۲۳۳
- مدیریت بر دانشکده شیمی ۲۳۵
- الگویی از مدیریت اشراف‌سالارانه بر دانشگاه ۲۳۹
- از دانشکده علوم انسانی به یک دانشگاه صنعتی ۲۳۹
- اوج‌گیری چالش‌های کمیته رفاه ۲۴۰
- مسکن و بهبود سطح حقوق کارکنان ۲۴۱
- مرکز علوم انسانی از آغاز تا پایان ۲۴۳
- شادی و غم در خانواده ۲۴۸
- دومین فرصت مطالعاتی و اقامت یک ساله در آمریکا ۲۵۰
- زندگی در فضایی متفاوت ۲۵۲
- مقاله انتقادآمیز از تشکیل حزب رستاخیز ۲۵۴
- تغییر سن فرزندان و سفر با کشتی ۲۵۵
- به سوی ایران در مسیر زمینی ۲۵۷
- در جایگاه معاونت دانشگاه صنعتی آریامهر ۲۵۹
- بازگشت به دانشگاه و مدیریت دکتر مهدی ضرغامی ۲۵۹

- انتصاب به معاونت دانشگاه ۲۶۰
- دگرگونی در روش ثبت نام و گزینش دروس ۲۶۱
- مراسم چهارم آبان و جشن های دولتی ۲۶۲
- جلوگیری از انحلال نیم سال تحصیلی ۲۶۷
- جشن و مراسم سالانه فارغ التحصیلی (دانش آموختگی) ۲۶۸
- آموزش صنعتی حین تحصیل ۲۶۹
- جلسات معاونان دانشجویی دانشگاه ها ۲۷۳
- سخن رانی یکی از برندگان جایزه نوبل در دانشگاه ۲۷۴
- کنفرانس شیمی دانان آمریکا و کنفرانس رامسر ۲۷۵
- تنش برای انتقال دانشگاه به اصفهان ۲۷۸
- چالشی برای ثبت نام دانشجویان سیاسی ۲۸۰
- اعطای نشان ۲۸۳
- ترور درون حزبی و کشته شدن بهرام آرام ۲۸۳
- دعوت به جمهوری خلق چین ۲۸۴
- بیماری همسر در چین و ملاقات در ساواک تهران ۲۸۹
- سفر به چین ۲۹۱
- رویدادی دلخراش و جبران ناپذیر ۲۹۷
- تلاش برای بازپس گیری و تمدید گذرنامه ۲۹۸
- مقدمات سفر علمی با دانشجویان و ملاقات با ارتشبد فردوست ۲۹۹
- سفری یک ماهه با دانشجویان به آلمان غربی و سوئیس ۳۰۲
- فعالیت به دور از مسئولیت های اجرایی ۳۰۷
- شب های شعر در باشگاه ایران و آلمان ۳۰۷
- حضور کوتاه مدت در دانشگاه علوم و فنون ۳۰۸
- دیداری ساده با پرویز ثابتی ۳۰۹
- بالا گرفتن تنش و ابقای دانشگاه در تهران ۳۱۱

- ۳۱۳ سومین فرصت مطالعاتی و بی‌توجهی به توصیه کنسول آمریکا
 ۳۱۵ بیرون از وطن و بحران در ایران
 ۳۱۸ در شهر سن دیگو
 ۳۲۰ رویدادهای پر شتاب در ایران
 ۳۲۲ جبهه‌گیری جبهه ملی و کنفرانس گوادلوپ برای آینده ایران
 ۳۲۷ دشواری‌های موجود و تصمیم به ناتمام گذاشتن فرصت مطالعاتی
 ۳۳۱ دانشگاه پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی
 ۳۳۱ بازگشتی متفاوت به ایران
 ۳۳۳ در کمیته پاک‌سازی: همکار در مقابل همکار
 ۳۳۵ پیشنهاد مدیر عاملی صنایع پتروشیمی
 ۳۳۶ دگرگونی در مدیریت و نام دانشگاه
 ۳۳۸ سخن رانی دکتر شایگان در دانشگاه صنعتی شریف
 ۳۳۹ دولت موقت بازرگان
 ۳۴۲ همه‌پرسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی
 ۳۴۴ دو حزب اسلامی در مقابل هم
 ۳۴۵ حمله به سفارت آمریکا و گروگان‌گیری
 ۳۴۶ انتخابات پر ماجرای ریاست جمهوری
 ۳۴۸ اخراج هیات نمایندگی جمهوری اسلامی از آمریکا
 ۳۴۹ انقلاب فرهنگی و سقوط توان علمی کشور
 ۳۵۰ مناظره در دانشگاه ملی ایران
 ۳۵۱ شعار وحدت کلمه و جنگ ایران و عراق
 ۳۵۷ اصرار بر ماندن و ناگزیر از مهاجرت
 ۳۵۷ دشواری‌های درون‌کشوری و تلاش برای دیدار خانواده
 ۳۶۴ هم‌نشینی و هم‌گرایی

۳۶۵	 ایرانیان و احساس عدم امنیت در ورای مرزها
۳۶۷	 برگشت دوباره از سن دیگو به تهران
۳۶۸	 تنش و واگرایی درون کشوری
۳۷۰	 سرنوشت حزبی پیشتاز: حزب توده ایران
۳۷۵	 به سوی مهاجرتی ناخواسته
۳۷۶	 تخلیه خانه در تهران و شک برانگیزی پاسداران
۳۷۷	 اشتغال در سن دیگو و فرآیند اخذ اجازه اقامت
۳۸۱	 بی‌مبالاتی در یاری‌رسانی
۳۸۳	 کنفرانس نفت سنگین و شن‌های قیردار
۳۸۸	 دیدار از ایران پس از یک دهه دوری
۳۸۹	 در محیطی از ناممکن‌های ممکن
۳۹۳	 آریانا و محدودیت نام‌گذاری نوزادان در ایران
۳۹۷	 در آمریکا و در کنار هم میهنان ایرانی
۳۹۷	 خانه ایران و بنیادهای ایرانی در سن دیگو
۳۹۹	 برپایی انجمن دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق)
۴۰۲	 نخستین گرد هم‌آیی دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق)
۴۰۹	 چالشی با محدودیت‌های اعمال شده انجمن‌های تخصصی آمریکا
۴۱۲	 سفر به ایران همراه با رئیس انجمن IEEE
۴۱۵	 پیشنهادی عجیب و واکنشی اعتراض‌آمیز
۴۱۶	 دیدار از دو دانشگاه در تهران
۴۱۹	 بازداشت گروهی از شرکت‌کنندگان در چهارمین گرد هم‌آیی
۴۲۲	 مشکل ناگهانی چشم
۴۲۵	 فهرست نام‌ها

قدردانی

به قلم آوردن این خاطرات در درجه اول مدیون همسرم هدویگ (هدی) هژبری است که در چند سال گذشته مدام مرا در این جهت تشویق نمود. فعالیت در انجمن دانشگاه صنعتی شریف (Sharif University of Technology Association) حفظ ارتباطات دانشگاهی و دفاع از منافع ایرانیان در موارد گوناگون مستلزم صرف وقت زیاد و مانعی بود تا بتوانم با فراغ بال به نگارش خاطراتم بپردازم. چون مایل نبودم برای انجام این کار از فعالیت‌های دیگر خودداری کنم، تهیه این کتاب چندین سال به طول انجامید و این احتمال به وجود آمد که با بالا رفتن سن، به یاد آوردن بسیاری از نکات غیر ممکن شود. درحقیقت، چنانچه کوشش‌های دو سال اخیر دکتر گوئل کهن در تحقیق و گردآوری منابع، اسناد و متون و ویرایش مطالب نبود، این کتاب شاید اکنون نیز آماده نمی‌شد. دکتر کهن — از دانش‌آموختگان دانشگاه صنعتی شریف و محقق دانشگاهی — از دوران دانشجویی در ارتباط نزدیک با من قرار داشته است. از خانم کاترین بابایان (گریگوریان) — نخستین منشی دانشکده شیمی دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) — هم متشکرم که داوطلبانه و با علاقه زیاد ویرایش نسخه اولیه خاطراتم را به عهده گرفت. از خانم زهره انتظارالمهدی و آقای محمدجواد مظفر مسئولان انتشارات کویر در تهران برای مطالعه کتاب و ارائه پیشنهادات سازنده ممنونم. جای دارد از «کتابخانه مطالعات ایرانی در لندن» صمیمانه

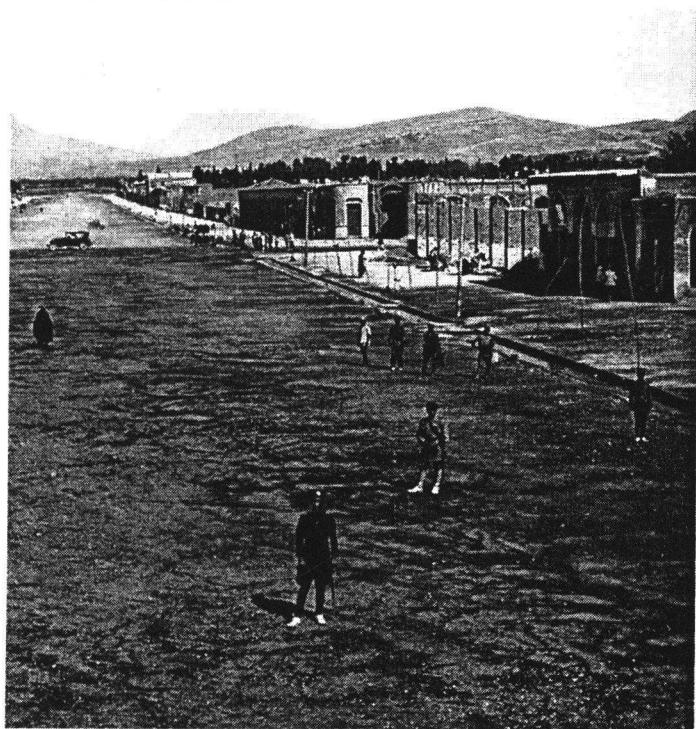
سپاسگزاری شود. انجامِ حروفچینیِ کامپیوتریِ کتابِ توسطِ خانمِ رویا قدک نیز شایستهٔ تقدیر است.

باتوجه به دشواری‌های موجود برای دسترسیِ دانشگاهیان و هم‌میهنان ساکن ایران به کتاب‌های منتشر شده در خارج از کشور، خرسندم که سرانجام این کتاب در ایران منتشر و در دسترس مردم قرار گرفته است.

فریدون هژبری

دی ماه ۱۳۹۱ خورشیدی / ژانویه ۲۰۱۳ میلادی

سن دیگو، کالیفرنیا



شیراز، خیابان زند در سال ۱۳۱۰ خورشیدی / ۱۹۳۱ میلادی

پیش‌گفتار

هر که از خورشید باشد پشت گرم
سخت‌رو باشد، نه بیم او را نه شرم
مولوی

حدیثِ دانش و سیاست

در بیانِ مفهومِ تاریخ، گروهی را اعتقاد بر این است که «تاریخ، تجربهٔ مورخ است». بر این پایه و همچنان که ادوارد کار (Edward Carr) استاد فلسفهٔ تاریخ می‌گوید، تاریخ، ساختهٔ هیچ کس، به جز مورخ نیست: تنها راه ساختنِ آن، نوشتنِ آن است. به بیانِ دیگر، تاریخ را باید کنش و واکنشِ مداومِ «مورخ» و «امورِ واقع» نسبت به یکدیگر و همچنین گفت و شنودِ بی‌پایانِ حال و گذشته به شمار آورد. دستیابی به واقعیات در تاریخ نگاری، بر مبنای دو زمینه یا دو منبع اصلی انجام می‌پذیرد: «مشاهدهٔ وقایع» و یا «پیگیری و دسترسی به شواهدِ دستِ اول از آن وقایع». البته این هر دو، مستلزم شناختِ علل و عواملِ نهفته در مشاهدات و مقایسهٔ شواهد است. جز این باشد، نمی‌توان به‌طور کامل به عللِ شکل‌گیریِ رویدادها و پدیده‌های تاریخی پی بُرد.

یکی از منابعِ ارزشمند در مطالعاتِ تاریخی و تدوینِ تاریخ، همانا مجموعهٔ خاطرات یا روایت‌ها و دست‌نوشته‌های افراد است که بر مبنای شغل یا حرفه و یا جایگاه، موقعیت و شخصیتِ هر فرد، می‌تواند روشنی بخشِ زوایایِ تاریکِ

وقایع و ادوار تاریخی باشد. این گونه منابع و آثار فردی در بیان وقایع و احوال شخصی، به شکل‌های متفاوت وجود دارد؛ از جمله «وقایع نگاری» (Chronicle)، «روزنگاری» یا «روزنوشت» (Diary)، «خاطره نگاری» شخصی یا خاطرات (Memoirs)، «زندگی‌نامه یا سرگذشت‌نامه» (Biography)، «اتوبیوگرافی یا خود زندگی‌نامه نویسی» (Autobiography)، «سال‌نامه نویسی یا سال‌شمار» و «سفر نامه» (Travelogue). در چند دهه اخیر، زمینه دیگری بر این مجموعه افزوده شده که بر پایه مصاحبه و گفتگو به دست می‌آید و از آن به عنوان «تاریخ شفاهی» (Oral History) یاد می‌شود.

باید توجه داشت که خاطرات و زندگی‌نامه، «منبعی از منابع تاریخ» تلقی می‌شود و نه «تاریخ». اعتبار این مجموعه خاطرات، بر مبنای اصول مآخذشناسی و با تکیه بر متغیرهایی مانند اصول گرای، نکته سنجی و پندار حاکم بر ذهن راویان و یا نویسندگان آن‌ها سنجیده می‌شود. افزون بر این، آن کس که به ثبت یا بیان خاطرات خود می‌پردازد، بی‌شک، هدف مشخصی را دنبال می‌کند و مایل است پیام مورد نظر خود را نیز انتقال دهد. با شناخت هدف و پیام نهفته در بطن خاطرات است که می‌توان به گوشه‌ای دیگر از ارزش و اعتبار آن پی بُرد. سوای این که «مجموعه خاطرات»، به واقع، حافظه تاریخی ملت‌ها محسوب می‌شود، یکی از نکات مهم نهفته در خاطرات، جنبه مردم‌شناسی آن است. از این رو، خاطره‌نگاری، شاخه‌ای از علم «روانشناسی اجتماعی» به شمار می‌آید که «خود» و «فردیت»، در مرکز آن قرار دارد.

خوشبختانه در ایران خاطره نگاری و تدوین خاطرات در شکل‌ها و قالب‌های یاد شده، از دوره قاجار^۱ - به ویژه پس از جنبش مشروطیت - و در دوره پهلوی

۱. در این زمینه بنگرید به پژوهش ارزنده‌ای که در آلمان انتشار یافته و به زبان فارسی نیز ترجمه شده است: «خاطرات نویسی ایرانیان، برت واگنر، ترجمه مجید جلیلود، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷».

افزایش یافت. این روند، در سه دهه اخیر، چه در درون کشور و چه در بین ایرانیان مهاجر در آمریکا و اروپا شدت بیشتری به خود گرفت. در این دوره، مجموعه گسترده‌ای از خاطرات توسط رجال و کوشندگان پیشین در عرصه‌های گوناگون انتشار یافت که این کتاب نیز در زمره یکی از آنهاست: کتابی که نه تنها بیانگر روند تکوینی «یک زندگی» است، بلکه روایتی است دستِ اول از فردی که در عرصه دانش و سیاست، ضمن تجدید خاطره با حضور جوان سالی خود در رویداد ملی شدن نفت و دوران دانشجویی، از چگونگی شکل‌گیری و توسعه «یک دانشگاه پیشرو» سخن می‌گوید و مشاهدات خود از سیر تحول تاریخی آن - از دانشگاه صنعتی آریامهر تا دانشگاه صنعتی شریف - را و می‌شکافد. همین روایت - که در نوع خود تازگی دارد - به واقع، گویای گوشه‌ای از تاریخ نوین آموزش عالی در ایران است و زوایایی از چالش‌های سیاسی دانشجویان را نیز در بر می‌گیرد. در این کتاب که ترکیبی است از زندگی‌نامه و خاطرات، دکتر فریدون هژبری استاد و معاون پیشین این دانشگاه، نه تنها از زندگی شخصی و از محیط حرفه‌ای خود، آگاهانه سخن می‌گوید، بلکه بیانگر مشاهدات، دریافت‌ها و چالش‌گری‌هایی است که خود نیز - به گونه‌ای آشکار و یا ناپیدا - عاملی نقش‌آفرین در آنها بوده است.

آشنایی و همنشینی من با دکتر هژبری به بیش از چهل سال پیش بر می‌گردد. شش ماه پس از ورود به دانشگاه صنعتی آریامهر به دنبال اهدای یک جلد از کتاب تازه انتشار خود (۲۲۲ تست شیمی آلی)، با دکتر هژبری آشنا شدم. چندی بعد، در کلاس دروس تخصصی که او تدریس می‌کرد، رابطه با وی از رابطه استاد و دانشجویی فراتر رفت و پیوندی استوار شکل گرفت. نشستن در آن کلاس‌ها، با ماه‌های آغازین ریاست او بر دانشکده شیمی همزمان شده بود. دکتر هژبری اغلب تا دیر هنگام در محل دفتر کار خود حضور می‌داشت و فرصت بیشتری فراهم می‌آمد تا دانشجویان و برخی کارکنان، با او گفتگوهای صمیمانه داشته باشند. در یکی از این دیدارها بود که سخن از کتاب و نشر و علاقمندی‌ها و کوشندگی‌های مطبوعاتی‌ام در گرفت و دکتر هژبری، یک‌باره، تهیه و تدوین یک لغت‌نامه

انگلیسی - فارسی شامل اصطلاحات و واژگان فنی - تخصصی شیمی، نفت، پتروشیمی و متالورژی را بر زبان راند تا چه بسا راهگشای مطالعه منابع غیر فارسی دانشجویان رشته‌های علوم و مهندسی باشد. او که در جایگاه مدیریت دانشکده‌ای نوپا، دلمشغولِ روش‌مندی و مطالعاتِ دروسِ تخصصی به زبان اصلی بود، از این که بتوانم در این راه گامی مناسب بردارم، مرا دلگرم کرد. از این رو، بی‌درنگ، بر راستای آن هدف، چارچوب مختصری را مشخص نمودم و به سرعت پیگیر آن شدم. در اندیشه تدوین مجموعه‌ای فراگیر از اصطلاحات و واژه‌های تخصصی مورد نظر، سرانجام نخستین جلد، پس از گذشت حدود یک سال فراهم آمد و آماده چاپ شد و با مقدمه دکتر هژبری از سوی دانشگاه انتشار یافت.^۱ این فرهنگ نامه کوچک، به مثابه ثمره‌ای از نهالی نوپا جلوه‌گر شد که با «حرمت‌مداری و صمیمیت شاگرد» آیباری، و با «مهر استاد» شکوفا شد. آن رابطه ساده استاد - دانشجویی که به همکاری اداری و همدلی و همنشینی خانوادگی رسید، به رغم تفاوت گاه به گاه در برداشت‌ها و اندیشه‌ها، همچنان دل در گرو ایران دارد و از وفاق و اعتماد و احترام سرشار است:

ما کهنه چناریم که از باد ننالیم بر خاک ببالیم

همین ویژگی موجب شد تا با شناخت اولیه از زندگی درونی و بیرونی دکتر هژبری و با آگاهی از دامنه فعالیت‌های او در زمینه علم و جامعه و چالش‌های دوردستانه سیاسی و عقیدتی، مشوقی باشم تا هر چه زودتر با بیان خاطرات خویش، نسل کنونی و آیندگان را با آموزه‌ها و تجربیات خود آشنا سازد. زیرا او - به عنوان شاهد و حتی نقش‌آفرین در وقایع - می‌تواند منبع دیگری را برای علاقمندان و پژوهندگان تاریخ معاصر ایران فراهم آورد تا به سهم خود، پرتو افکن راه پُر نشیب و فرازی باشد برای شناخت گوشه‌ای از وقایع آموزش عالی و

۱. فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم شیمی، گونل کهن، چاپ و انتشارات دانشگاه صنعتی آریامهر،

تجربه‌اندوزی در راه رسیدن به محیطی مردم‌سالار و جامعه‌ای آگاه و روشن بین با نهادهای پیشرو و دانشگاه‌هایی آزاد. خوشبختانه، این هدف عملی شد و سرانجام با تلاشی پیگیر، مجموعه‌ای حاصل آمد از حدیث دانش و سیاست که زیر عنوان «بر آب و آتش» اکنون فراروی شماست.

در این کتاب که به تحلیل تاریخی نیز گرایش دارد، ابتدا با خاندان فریدون هژبری در شیراز آشنا می‌شویم تا بعد همراه با آن خانواده، در تقلاي زندگی بهتر، به آبادان رویم و در همسایگی بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت زمانه، شاهد تولد و دوران خردسالی و نوجوانی او در آن شهر رو به رشد باشیم و از تجربیات متفاوت وی از دو سفر کوتاه به شیراز و تبریز در تعطیلات تابستان - که هر دو، نشان از سیاست و تنش‌های سیاسی روز دارد - آگاه شویم. محیط طبقاتی آبادان و آثار سیطره دیرپای استعمار موجب می‌شود تا پرسشی دشوار، ذهن فریدون هژبری را مشغول بدارد و به مطالعه مطبوعات پردازد و در بزنگاه تاریخی جنبش ملی شدن نفت، به شدت به آن گرایش یابد. همین جاذبه است که منشاء اندیشه ورزی‌ها و کوشش‌های ملی گرایانه او در آغاز جوانی و طی دوره دبیرستان در تهران و در دوران دانشجویی در آلمان و اشتغال دانشگاهی در ایران می‌شود. او با سری پُرشور به آلمان می‌رود تا با تحصیل در رشته شیمی نفت، پیرو صادقی از رهبری جنبش ملی شدن نفت باشد. از این رو، ما را با خود به درون دو دانشگاهی می‌برد که تحصیلات خویش را تا سطح دکترای تخصصی در آن‌ها به پایان رسانده است. در این سفر، اما، با چهره و با چالش دیگری از او آشنا می‌شویم که در عرصه فعالیت‌های سیاسی و دانشجویی نمایان می‌شود و «دقت» و «نوعی توازن» در عملکردهای شخصی وی را با دوراندیشی و حفظ مواضع عقیدتی نشان می‌دهد. حضور و مشارکت او در این عرصه، گونه‌ای دست زدن بر آتش است که البته در آینده، سبب ساز پیامدهائی نه چندان مطلوب می‌شود.

در شهر مونیخ و در همان دوران تحصیل است که شاهد همسرگزینی فریدون هژبری و مراسم ازدواج او هستیم و در نهایت، تلاش او برای برگشت به ایران و

اشتغال در دانشگاهی نو بنیاد در تهران را نظاره می‌کنیم که ریاست عالی به تولیت آن با شاه است. به دنبال فرصت فراهم آمده، دکتر هژبری که مفهوم مبارزه و به ثمر رسانی اندیشه را در «کار و خدمت درون کشوری» می‌داند، برخلاف برخی از همدوره‌ای‌های دگراندیش انقلابی خود، به ایران بازگشته و سراپا درگیر آموزندگی و پژوهندگی دانشجویان جوان هم میهن خویش در آن نهاد نوپا می‌شود. بر این منوال است که به سرعت، در دو جبهه علمی و اجتماعی، صاحب وجهه شده و در زمره سرآمدان آن دانشگاه در می‌آید و بر جایگاه معاونت می‌نشیند. در همه این مراحل، او ما را با زیر و بم‌های زندگی حرفه‌ای خود و همگامی و همراهی همسر وفادار خویش آگاه می‌سازد تا شاهد شادی‌ها و موفقیت‌ها و ناظر لحظات اندوه و نگرانی او باشیم و با گذشت بیش از سیزده سال اشتغال در دانشگاه، بر ناگزیری وی در ترک ایران و پذیرش مهاجرتی ناخواسته به آمریکا شهادت دهیم.

دکتر هژبری در غربت نیز ما را همچنان از چگونگی «فعالیت‌های هدفمند خود در حفظ ارتباط علمی - صنفی» و «گسترش روابط اجتماعی و دانشگاهی با ایرانیان درون کشوری و مهاجر» و نیز با «نهاد سازی» و «دفاع از حقوق هم‌میهنان»^۱ آگاه می‌سازد تا در پایان روایت خود در این کتاب، بر عمل گرایی او صحه گذاریم و دریابیم که:

من نلایم، وَرِ بلاقم همچو آب نیست در آتش کُشی‌ام اضطراب

هر که از خورشید باشد پُشت گرم سخت رو باشد، نه بیم او را، نه شرم

می‌دانیم تاریخ نویسی، به عنوان بستری در شناخت تحول یک جامعه، اگر بر شالوده اندیشه فلسفی استوار نباشد، محکوم به سقوط در ورطه افسانه پردازی است.^۲ دکتر هژبری نیز پای‌بند اندیشه مطلوب خویش است و بر این پایه، در روایت خود از زندگی و از خاطرات شخصی، به شدت بر «شخصیت ملی مورد

۱. برای آشنایی با جزئیات این فعالیت‌ها که با اسناد و برخی تصاویر نیز همراه است، بنگرید به سامانه اینترنتی دکتر فریدون هژبری: www.hojabri.net

۲. خواجه نظام‌الملک، سید جواد طباطبایی، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۵، ص ۸.

علاقه خود» پای می‌فشارد. او در بیان زندگی‌نامه خود، مصرانه از همان ابتدا تلاش دارد تا بر جنبه سیاسی آن بیشتر تکیه کند. دکتر هژبری در حراست از اعتقاد و نگرش شخصی خویش، گر چه به آن چه بیان می‌کند، صرفاً جنبه نظر و دیدگاه می‌دهد و تاکید می‌ورزد که چه بسا نظرات دیگری وجود داشته باشد، اما در روایت او، خاطرات و رویدادها نیز بر مبنای همان دیدگاه شخصی، قالب می‌پذیرد و در چارچوبی خاص به تفسیر می‌آید. از این رو، در تدوین این کتاب تلاش به عمل آمد تا بر پایه روش ابداعی خاطره پژوهی یا «خاطره نگاری پژوهشی»، بستر مناسب تاریخی آماده شده و روایت‌ها از پُشتوانه مطالعاتی و پژوهشی - و تا حد امکان چند بُعدی - برخوردار شود. همچنین در این جهت و به منظور آگاهی و هدایت خواننده، با ارائه پی‌نویس‌ها و منابع تکمیلی، راه پیگیری هر موضوع برای علاقمندان و پژوهندگان و آیندگان نیز فراهم آمده است. اما، بی‌شک، به رغم همه تلاش‌ها، محتوای ارائه شده در این کتاب، نمی‌تواند خالی از لغزش و خطا باشد.

«بر آب و آتش» که در هجده فصل و بر پایه کرونولوژی موضوعی (Chronology) یا توالی و ترتیب زمانی تنظیم و تدوین شده، سوای روایت شخصی از عملکردها و مشاهدات و تجارب، به واقع، ضمن ارائه تاریخ فشرده‌ای از دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر سابق)، فصلی از سه دهه «جنبش دانشجویی» نیز محسوب می‌شود و «بخشی از روند تاریخی ملی‌شدن نفت و دولت‌مداری‌های بعدی» را هم نمایان می‌سازد. روی هم رفته، «بر آب و آتش» تلاشی است در جهت شناخت اصول و تشخیص کج اندیشی‌ها و نیز کارنامه‌ای است از یک دیدگاه شخصی در پای‌بندی عقیدتی و - در عین حال - پویایی و مشارکت در راه بهبود و سازندگی که روی به آینده دارد.

هر که ناموخت از گذشت روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

گوئل کهن

دی‌ماه ۱۳۹۱ خورشیدی

ژانویه ۲۰۱۳ میلادی، لندن



آبادان پیش از توسعه صنعت نفت، ۱۲۸ خورشیدی / ۱۹۰۹ میلادی

(منبع: همراه با سایر تصاویر قدیمی آبادان: آرشیو شرکت نفت ایران و انگلیس)